

کویت و تجربه حرکت به سمت دموکراسی

اسماعیل الشطی، الكويت و تجربة الانتقال إلى الديمقراطية، المستقبل العربي، عدد ۲۸۹، ص ۳۹-۱۱۵.

اسماعیل الشطی

رییس مؤسسه مطالعات استراتژیک

خلیج [فارس] کویت

ترجمه: عبدالرضا همدانی

قرار می دهد. این امر، به اساسی ترین وجه موضوعات کهنه سانسور را بار دیگر مطرح می کند، ولی اکنون وسیله مبادله به نحو فزاینده ای الکترونیکی شده است.

و بالاخره گفتنی است که مسایل مهم سیاسی آزادی بیان و دموکراسی در جهان مسلمان (و دیگر نقاط) در قرن ۲۱ در چارچوب رسانه جدید ارتباطاتی صورت می گیرد که ما به آن اینترنت می گوئیم.

مسئله دموکراسی در اندیشه غرب اهمیت بسزا و جایگاه والایی دارد و پژوهشگران علوم سیاسی، علوم اجتماعی، تاریخ و غیره به بررسی و تحلیل شرایط ایجاد کننده دموکراسی و عوامل تعیین کننده در حرکت جوامع به سوی دموکراسی پرداخته اند. در میان این افراد می توان به «گابریل آلموند» «لیپست»، «رابرت دال» و «روستو» اشاره کرد که به ترتیب زیر بر وجود ارزشها و فرهنگ سیاسی، سطح رفاه اقتصادی و حضور فعال نخبگان سیاسی برای نیل به دموکراسی تأکید نموده اند. اما این مطالعات و تحلیلها در حالی حرکت به سمت دموکراسی را مورد بحث قرار می دهند

که در ابتدا وجود یک دولت-ملت را به عنوان اصلی بدیهی فرض نموده اند و حرکت به سمت دموکراسی را در چارچوب منازعه با قدرت حاکمه برای تعیین حقوق و تکالیف شهروندان تعریف می کنند. البته این مسئله با واقعیت جوامع اروپایی و آمریکا که بیش از سه قرن از نهادینه شدن حکومتها در آن جوامع می گذرد، منطبق می باشد.

ولی برای تحلیل وضعیت جوامع اسلامی نمی توان فقط به نظریات اندیشمندان اروپایی بسنده کرد؛ زیرا شرایط تاریخی-اجتماعی جهان اسلام کاملاً با اروپا متفاوت می باشد. تا قبل از اسلام، منطقه ای مانند شبه جزیره عربستان، عرصه رقابت ادیان یهودی، مسیحی و مجوس ها بود و هر کدام از این نیروهای دینی برای بسط نفوذ خود تلاش می کردند. به عنوان مثال، «عام الفیل» در تاریخ عرب چیزی نیست جز تداوم حمله مسیحیت برای کاهش نفوذ یهودیان در یمن. اما با قدرت گیری اسلام به عنوان یک رکن مهم در نظام بین الملل در آن تاریخ، جهان سیاسی تبدیل به مناطق نفوذ زیر شد:

۱. منطقه دارالاسلام: از مرزهای

چین تا ساحل اقیانوس اطلس؛

۲. منطقه کلیسای غربی: که اروپای

غربی را در بر می گیرد؛

۳. منطقه کلیسای شرقی: شامل

روسیه، اروپای شرقی و بخش اروپایی ترکیه امروزی؛

۴. منطقه چین و آسیای شرقی.

نکته مهم در این تقسیم بندی وضعیت

ساکنان در دارالاسلام است. با توجه به ماهیت دینی این منطقه، شهروندان و ساکنان در دارالاسلام صرف نظر از اینکه تحت حکومت عباسیان در بغداد، فاطمی ها در مصر و یا حمدانی ها در حلب باشند، به حکم مذهب و دین مشترک، شهروندان اسلام محسوب می شدند و نقل و انتقال میان هر منطقه اسلامی به راحتی انجام می شد. این وضعیت موجب شده است تا در بعضی از مناطق شکل گیری تمدن با چالش مواجه شود؛ زیرا ساکنان آن مناطق به دلیل نقل و انتقال و مهاجرت درصدد تحول و پیشرفت محیط زیست خود نبودند، به همین دلیل هم ساکنان مناطق بادیه نشین تا قرن گذشته بیش از مناطق شهر نشین بوده است.

عوامل محرک برای انتقال به سمت دموکراسی

فرایند انتقال به سمت دموکراسی معمولاً با مجبور کردن نظام حاکم و مسلط بر امور مردم به عقب نشینی و اعطای امتیازات همراه است. در این زمان عواملی که شرایط را به سمت تحول و دموکراسی به پیش می‌برند، عبارتند از:

الف. فرهنگ سیاسی: فرهنگ سیاسی حس همکاریهای اجتماعی را افزایش می‌دهد، منجر به تساهل و باز شدن اندیشه و آگاه شدن جامعه می‌شود و رابطه‌ای عمودی میان نخبگان و مردم ایجاد می‌کند.

ب. نخبگان مبارز: گروهی از محققان نخبگان را به سه دسته تقسیم می‌کنند: نخبگان غیر متحد، نخبگان متحد از طریق ایدئولوژی، نخبگان متحد از طریق رضایت و قبول همکاری. به اعتقاد اندیشمندانی همچون «مایکل برتون»، تنها این گروه اخیر از نخبگان هستند که می‌توانند با همکاری با یکدیگر حرکت به سوی دموکراسی را شکل دهند؛ زیرا می‌دانند بهای از میان برداشتن مخالفان سیاسی آنها بیش از تسامح و همکاری خواهد بود و شکل‌گیری این نوع

همکاری، خود مقدمه‌ای برای انتقال فرهنگ سیاسی به درون جامعه و قبولاندن اصل تعدد و کثرت‌گرایی در عین وحدت و یکپارچگی می‌باشد.

ج. حمایت خارجی: اهمیت نقش حمایت خارجی در دوره حرکت کشورهای اروپای شرقی به سمت دموکراسی مشخص شد. در واقع با حمایت‌های مالی و فعالیتهای تبلیغی نه تنها کشورهایی همچون کوزوو، بوسنی و هرزگوین و مقدونیه با نهادهایی دموکراتیک شکل گرفتند، بلکه هزینه تغییر چهره اروپای شرقی از سوسیالیسم به کاپیتالیسم نیز کاهش یافت.

د. سطح رفاه: سطح رفاه گرچه می‌تواند عامل مهمی در حرکت به سمت دموکراسی باشد، اما بی‌شک در تداوم و موفقیت راه دموکراسی نقش مؤثرتری دارد. فقر مانع مهمی در مقابل رشد دموکراسی در جوامع است، اما به محض آنکه دموکراسی در سرزمینی شکل گرفت و نهادینه شد، آنگاه این سطح رفاه است که استمرار دموکراسی و بقای آن را تضمین می‌کند.

فرهنگ سیاسی در کویت

آل صباح نه تنها مشروعیت حکومت خود را از قدرتهای منطقه ای برتر در قرنهای شانزدهم و هفدهم میلادی یعنی عثمانی و ایران نگرفتند، بلکه موفقیت حفاظت و تداوم حکومت خود طی سه قرن تبدیل به قدیمی ترین و با سابقه ترین حکومت در جهان عرب شده اند. بدیهی است تداوم این حکومت خود موجب یک فرهنگ سیاسی ویژه این سرزمین بوده است که عناصر ایجاد کننده آن را می توان این گونه بر شمرد:

۱. عمل گرایی

تصمیم گیریهای حاکمان بر کویت مبتنی بر ایدئولوژیهای سیاسی و یا مذهبی نبوده است، بلکه در طول تاریخ این حاکمان با توجه به نیازها و منافع حکومت مبادرت به تصمیم گیری نموده اند. در دوره حکومت شیخ «عبدالله اول» وی در ابتدا با عثمانی ها علیه «وهابیون» متحد شد و به نیروهای عثمانی در منطقه «جهراء» کمک نظامی کرد. پس از مدتی وی با وهابی ها در جنگ علیه سلطان عمان که مانع تردد آزاد کشتیها در تنگه هرمز می شد، همدست شد و اندکی

بعد طرح دوستی با انگلیسی ها را به اجرا گذاشت و آنها را تشویق کرد که فعالیت تجاری خود را به بندر کویت منتقل کنند.

این گرایش عملگرا در طول دوران حکومت آل صباح وجود داشته است. در سال ۱۹۵۶ و در حالی که جنگ کانال سوئز روابط بسیاری از کشورهای عربی را با انگلستان وخیم کرده بود و موج ناصریسم به سرعت در جهان عرب گسترش می یافت، روابط «عبدالله سالم»، حاکم کویت، هم با انگلستان و هم با مصر مطلوب بود. در این برهه تاریخی در کویت مبلغ دو میلیون و ۷۵۰ هزار دلار جمع آوری و به مصر ارسال شد و حاکم کویت نیز در این میان ۲۵ هزار دلار پرداخت کرده بود. از سوی دیگر، با وجود تحریم کالاهای ساخت انگلستان از سوی مردم کویت، صادرات نفت به این کشور همچون گذشته انجام می شد.

با وجود آنکه در کویت تا سال ۱۹۲۱ هیچ گونه مجلسی که سخنگوی خواست مردم باشد تشکیل نشد، تا همین دوره نیز حاکم تنها مقام تصمیم گیرنده نبود، بلکه بازرگانان و علمای دین به عنوان گروهی از نخبگان کویت در شکل دهی به افکار عمومی

و تأثیر گذاری بر تصمیم گیریها نقش داشتند.

هرم نخبگان کویت در سال ۱۹۱۱ به دنبال ارسال گروهی از جوانان به آمریکا برای ادامه تحصیل گسترده تر شد و سیاستهای اصلاح طلبانه به مرحله ای رسید که منجر به تأسیس مجلس قانون گذاری در سال ۱۹۳۸ به عنوان نخستین مجلس قانون گذاری در تاریخ کشورهای عربی منطقه شد. اگر چه نخبگان فعال در صحنه کویت برای تضمین پیروزی خود و بقا در مجلس کویتی ها را تقسیم بندی کردند و بسیاری از کویتی هایی را که دارای مشاغلی فنی و یا دریانوردی بودند و یا افراد ایرانی الاصل و یا آفریقایی الاصل را از شرکت در انتخابات محروم کردند، اما فرهنگ سیاسی کویت مسیر رشد خود را طی می کرد و در دهه ۱۹۵۰ کثرت گرایی فکری و سیاسی تبدیل به امری عادی شده بود و حتی بر دیگر جوامع خلیج فارس نیز تأثیر می گذاشت. تکثر فکری به حدی گسترش یافت که حتی در قانون اساسی به دین به عنوان نخستین مرجع قانون گذاری نگریسته شد، اما آن را تنها مرجع ندانست.

۲. توجه به سرزمین

توجه به منافع و احساس وابستگی به یک سرزمین، نخستین گام برای تشکیل دولت- ملت به شمار می آید. برای ارزیابی این وضعیت در کویت می توان به تمایلات استقلال طلبانه حاکمان و توجه به اندیشه تداوم حاکمیت بر سرزمین کویت اشاره کرد. در دوران مبارک اول (۱۸۸۵-۱۸۹۶ میلادی)، تلاشهای عثمانی برای سیطره بر کویت افزایش یافت و به نظر گروهی از صاحب نظران، امضای قرارداد تحت الحمایگی از سوی شیخ مبارک با انگلستان به منظور حمایت از استقلال این کشور در مقابل عثمانی بوده است؛ زیرا برخلاف دیدگاه و مقصود عثمانیان، دولت انگلستان تمایلی به استیلا بر کویت نداشت و در مقابل خواستار آن بود تا قدرتهای دیگری را از خلیج فارس و هند دور سازد. توجه حاکمان کویت به حفظ استقلال در تصمیم گیریها به حدی بود که در دوره «احمد الجابر»، (۱۹۵۰-۱۹۲۱ میلادی)، وی با پیشنهاد انگلستان مبنی بر اعمال احکام قضایی در مورد ایرانیان همانند دیگر بیگانگان ساکن در کویت مخالفت ورزید و

دوره حکومت «عبدالله سوم»، از دولتهای بزرگ آن دوران بود.

(۱۹۶۵-۱۹۵۰ میلادی)، به رغم

ناخشنودی انگلستان، بانکهای کویتی آغاز به کار کردند و شیخ کویت به طور آشکار به

نماینده انگلستان در این کشور اظهار داشت که مایل نیست در ارتباط با مسایل داخلی با دولت انگلستان گفتگو نماید.

وضعیت خودمختاری کویت نیز یکی از عوامل مؤثر بقای این سرزمین به عنوان

بازیگری مستقل در منطقه بود. به عنوان مثال، در معاهده سال ۱۹۱۳ میان

انگلستان و عثمانی مقرر شد که شیخ کویت پرچم عثمانی را پس از نگارش کلمه کویت

در قسمتی از آن برافرازد، به شرط آنکه دولت عثمانی در امور داخلی و اداری کویت

مداخله نکند و هرگز نیروی نظامی در این سرزمین مستقر نسازد. ضمن آنکه طبق این

عهدنامه حدود و ثغور سرزمین کویت هم مشخص شد و جزایری همچون ورهبه، بوبیان،

فلیکا، عوهه، کبر، قاروره، ام المرادم و مقطع به عنوان جزایر کویتی مورد شناسایی قرار

گرفتند. اگرچه جنگ جهانی اول مانع از اجرای این معاهده شد، بیانگر سیادت

حاکمان کویت بر این سرزمین و عدم تابعیت

۳. شیوه مسالمت آمیز برای حل و فصل اختلافات

تاریخ کویت در مجموع شاهد منازعات و اختلافات خونین چندانی نبوده است و با وجود آنکه موارد بسیاری از اختلاف نظرها و

کشمکشها میان مردم و خاندان حاکم و اعضای خاندان حاکم با یکدیگر مشاهده

می شد، اما کویتی ها به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات تمایل بیشتری

داشته اند. این وضعیت موجب شده است که حتی شیخ مبارک اول در مورد مردم کویت

بگوید: «کویتی ها مرغهایی با نوکهایی آهنین هستند.»

پس از رویدادهای خشونت آمیزی که منجر به حکومت مبارک اول شد، دیگر

هیچ گاه در خاندان حاکم برای کسب مسند قدرت درگیری صورت نگرفت و اعضای

آل صباح به طور مسالمت آمیز حاکم را تعیین می نمایند. از «صبح اول» دو فرزند عبدالله و

سلمان باقی ماند که که خاندان سلمان به اراده خسود از حکومت و کسب قدرت

کناره گیری کردند و هم اینک نیز آل مالک،

آل سلمان السلیمان و آل دعیج به تبعیت از جد خود سلمان، سمتهای حکومتی را نمی‌پذیرند. از «صبح دوم» ۹ فرزند باقی ماند و حکومت در میان آنان در چرخش بود تا اینکه مبارک با مساعدت انگلستان حکومت بر کویت را تنها در میان فرزندان خود موروثی کرد. اما تاکنون از میان فرزندان مبارک که عبارت بودند از جابر، سالم، ناصر حمد و عبدالله، فقط خاندان جابر و سالم به حکومت رسیده‌اند و فرزندان دیگر به اراده خویش از حکمرانی دوری گزیده‌اند. اگرچه چرخش حکمرانی بر کویت در میان آل صباح هرگز خالی از تنش نبوده، اما هرگاه اعتراضی به حکمرانی برادرش و محصور شدن آن در خانواده‌های سالم و جابر، سی سال آخر زندگی خود را در خارج از کویت گذراند.

نخبگان مبارز

۱. نیروهای سیاسی

نیروها و نخبگان سیاسی که برای دموکراسی فعالیت می‌کردند، برای نخستین بار در دوره شیخ «مبارک» پدید آمدند. این نخبگان گرایشهای دینی داشتند

و نسبت به شیوه غیرمسالمت‌آمیز تصرف حکومت از سوی مبارک و رویارویی وی با برادرانش و همکاریهای وی با انگلستان هنگام حمله و اشغال جنوب عراق اعتراض داشتند. در دوره حکومت شیخ «سالم» تلاش شد تا با اصلاح بعضی از قوانین از شدت انتقادات نخبگان دینی کاسته شود. اما اقدامات بدون مشورت و خودسرانه «سالم» مثل جنگ با ابن سعود و اعمال فشارهای اقتصادی بر بازرگانان اعتراضات دیگری را برانگیخت، به گونه‌ای که نخبگان تجاری برای جلوگیری از اقدامات یک سویه «سالم» در سال ۱۹۱۸ خواستار آن شدند که مجلس شورا تشکیل شود و برای تحقق بخشیدن به خواست خود با نماینده سیاسی بریتانیا در کویت ملاقات کردند. در این ملاقات نماینده بریتانیا پیشنهاد داد برای سرنگون کردن شیخ «سالم» حکومت به یکی دیگر از خاندان صباح که از ورثه «مبارک» نباشند، منتقل شود و به طور مشخص جابر صباح الثانی، برادر مبارک را مطرح نمود.

در پایان دهه سوم قرن بیستم میلادی، نخبگان سیاسی به مفهوم مدرن و امروزی در کویت شکل گرفتند و فعالیتهای

خود را که عمدتاً حول محور تشکیل مجلس نمایندگان منتخب از سوی مردم بود، سامان دادند. اما این نخبگان اغلب یا وابسته به طبقه بازرگانان بودند و اولیگارش‌ی کویتی را منعکس نمی‌کردند و یا اینکه متأثر از گفتمان دینی حاکم بر جامعه بودند. در قلع و قمع‌هایی که از سوی حاکم کویت در سال ۱۹۳۸ برای انحلال مجلس شورای تازه تأسیس صورت گرفت، نخبگان دینی محافظه‌کار تسلیم شدند و هیچ واکنشی از خود نشان ندادند، اما نخبگان اولیگارش‌ی که خواهان تغییر و تحول بودند، مقاومت‌هایی از خود نشان دادند و حتی این احتمال قوت گرفت که کودتایی به وقوع پیوندد و آل صباح را به کنار زدند، اما به دنبال کشف مقدار معتاب‌هی اسلحه در اماکن این نخبگان، غائله سال ۱۹۳۸ خاتمه یافت.

در سالهای ۱۹۵۰ حرکت و فعالیت نخبگان سیاسی و حضور گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف در کویت گسترش پیدا کرد. اخوان المسلمین تحت عنوان «جمعیت ارشاد اسلامی» و جنبش ملی‌گرایی عربی با تأسیس «باشگاه فرهنگی-ملی» در عرصه سیاسی کویت حضور یافتند، ضمن آنکه

جناح دینی کویت نیز با چهره‌های جدید همچون «عبدالعزیز المطوع»، «محمد العدسانی» «عبدالله و محمد بودی»، «خالد الجسار» و «علی الجسار» سعی کرد تا مواضع خویش را در مقابل جناح ملی‌گرا با چهره‌های شاخصی نظیر «احمد الخطیب» «عبدالله الصانع» و «یوسف ابراهیم الفانم» تحکیم بخشد.

در این مقطع زمانی به دلیل درآمدهای نفتی و افزایش فرصت‌های شغلی در کویت بسیاری از فلسطینیان، سوری‌ها و مصری‌ها در این کشور اقامت گزیدند و افکار سیاسی مختلفی را نیز به همراه خود آوردند که در نتیجه آن، جامعه کویت تبدیل به آینه‌ای از برآیند تمامی طرز تفکرهای عربی شد. فعالیت‌های سیاسی تنها محدود به مردها نشد، بلکه زنان کویتی نیز در آن مشارکت داشتند. در ۲۳ نوامبر ۱۹۵۶ و در حالی که جنگ انگلستان، فرانسه و اسرائیل علیه مصر در جریان بود، تظاهراتی ضد انگلیسی با حضور زنان کویتی برگزار شد و بسیاری از آنها با تجمع در مقابل قصر امیر کویت خواستار متوقف ساختن صادرات نفت به انگلستان شدند. این رویداد منجر به آن

شد که برای اولین بار در کویت، زنان فعال سیاسی دستگیر و پس از چند ساعته آزاد شوند.

مطبوعات در انتقاد از دولت و اتخاذ مواضع ضد امپریالیستی بسیار فعال بودند و حتی در پاره‌ای از موارد چپ‌گرایی بعضی از این مطبوعات به حدی بود که دولت تعدادی از آنها را توقیف کرد.

۲. نهادهای جامعه مدنی

از همان دهه ۳۰ قرن گذشته میلادی، اعتراضهای دموکراتیک برخی از نهادهای مدنی در کویت شکل گرفت. رانندگان تاکسی نخستین گروهی بودند که در اعتراض به قوانین تحمیلی دولت دست به اعتصاب زدند. در دهه ۵۰ چند باشگاه ورزشی، اتاق بازرگانی، باشگاه فرهنگیان و باشگاه کارگران در کویت فعالیت خود را آغاز کردند و جالب اینجاست که در تمامی این نهادها برای انتخاب هیأت‌امناء و هیأت‌مدیره رأی‌گیری می‌شد و نمایندگانی نیز از سوی این نهادها برای سایر فعالیتها معرفی می‌شدند. در دهه ۵۰، یک مجله هفتگی به نام أخبار الأسبوع با تیراژه ۲۵ هزار نسخه و با گرایشهای انتقادی نسبت به دولت و ماهنامه‌هایی به نامهای البعثة اليقظة، الإيمان و الإرشاد در کویت به چاپ می‌رسیدند. اگر چه حرکت و رشد مطبوعات در کویت با تندی صورت گرفت، اما همین

حمایت خارجی

الف. دوره شیخ سالم المبارک (۱۹۲۱-۱۹۱۷)
یکی از مهمترین عواملی که باعث شد انگلیسی‌ها به تأسیس مجلس شورا در کویت فکر کنند، دشواری همکاری آنها با شیخ سالم المبارک بود. در خلال جنگ جهانی اول به دلیل قاچاق کالا از کویت به بصره، نمایندگی سیاسی انگلستان از شیخ سالم درخواست کرد که مانع ارسال کالا به دشمن انگلستان یعنی عثمانی شود، اما وی این درخواست را رد کرد و استدلال نمود ایجاد چنین ممانعتی باعث مخالفت و اعتراض بازرگانان و مردم کویت می‌شود و حتی بازرگانان را به مهاجرت از کویت تهدید کرده‌اند. تداوم قاچاق کالا به بصره موجب شد تا انگلستان تهدید به محاصره کویت کند و از خالی شدن کالای کشتیهای تجاری در بندر کویت ممانعت بنماید. از سوی دیگر،

اختلافاتی میان شیخ احمد الجابر و انگلستان پدید آمده بود. این اختلافات که بیشتر حول محور گمرکات، مالیات و سیستم قضایی قرار داشت، نارضایتی‌هایی را نیز در میان مردم و اعیان و بازرگانان ایجاد کرده بود. در آن زمان سه نگرش در میان مردم کویت پیرامون وضعیت سیاسی کویت وجود داشت که عبارتند از:

۱. تغییر حاکم؛ ۲. قرار گرفتن در لوای حکمرانی مستقیم انگلستان؛ ۳. الحاق به عراق.

انگلستان با نگرش سوم به هیچ وجه موافق نبود و تلاش داشت با مذاکره با شیخ احمد الجابر اصلاحاتی در کویت انجام شود و نظام پارلمانی و مجلس شورا در این سرزمین شکل بگیرد. اما شیخ کویت با این مسئله هرگز موافق نبود. به همین دلیل این اندیشه قوت گرفت که انگلستان کویت را تحت حکومت مستقیم خود قرار دهد و حکمرانی انگلیسی برای آن تعیین کند. فشارهای مردم کویت بر شیخ احمد الجابر و موافقت ولیعهد شیخ «عبدالله السالم» با تأسیس مجلس نمایندگان، حاکم کویت را مجبور به موافقت با تأسیس مجلس شورا کرد. نماینده

انگلستان ابن سعود را تحریک کرد که به کویت حمله کند و زمانی که ابن سعود در حال شکست شیخ سالم در منطقه جهراء بود، نماینده سیاسی انگلستان مداخله کرد و مانع تصرف کویت توسط وهابیون شد.

از این دوره به بعد، انگلستان با نخبگان و اعیان کویت نیز وارد مذاکره شد و آنها را تشویق به تأسیس مجلس مشورتی نمود. این امر باعث شد تا در سال ۱۹۲۱ و در آغاز حکومت شیخ احمد الجابر شخصیت‌های برجسته کویتی در دیوانیه «ناصر البدر» گرد هم آیند و برای انتخاب مجلس شورایی که اداره امور کشور را در اختیار می‌گرفت، با یکدیگر توافق کنند. اگرچه شیخ احمد الجابر چندان روی خوشی به مجلس مشورتی نشان نمی‌داد، اما به دلیل حمایت انگلستان از نخبگان کویت و وجود منازعاتی در درون خاندان صباح برای کسب قدرت، وی با تأسیس این مجلس موافقت کرد.

ب. دوره شیخ احمد الجابر (۱۹۵۰-۱۹۲۱)

قبل از آنکه بار دیگر در سال ۱۹۲۸ مجلس شورای کویت تشکیل شود،

انگلستان نیز که بیم آن داشت با سقوط شیخ احمد الجابر طرفداران الحاق به عراق قدرت گیرند، حاکم کویت را تشویق به تأسیس این مجلس نمود. در آن برهه عراق نیز از طریق رادیو و روزنامه‌ها اعلام کرد که بسیاری از کویت با ارسال نامه‌هایی به دولت عراق تمایل و خواست خود را برای وحدت با عراق و انضمام خاک کویت به عراق اظهار داشته‌اند.

پس از تشکیل مجلس مشورتی، نمایندگان که می‌خواستند تمام امور اجرایی کشور را در اختیار داشته باشند، سعی کردند که به وضعیت اقتصادی کویت رسیدگی نمایند و یکی از مهمترین مسایل اقتصادی در این کشور، مسئله نفت بود، اما با توجه به آنکه درآمدهای نفتی در اختیار حاکم کویت بود و او تمایلی نداشت که این درآمد را از دست دهد و انگلستان نیز نمی‌خواست نفت را تحت تصرف مجلس کویت ببیند، با موافقت نماینده سیاسی انگلستان، شیخ احمد الجابر پارلمان را منحل کرد.

ج. دوره شیخ عبدالله السالم (۱۹۶۵-۱۹۵۰)

در این دوره، هم کویت به سمت

نظامی شبه دموکراتیک حرکت کرد و هم ایالات متحده به کویت توجه ویژه‌ای نمود و هر دو این موارد تنها به این دلیل بود که تولید نفت در کویت به سطحی قابل توجه رسیده بود. در سال ۱۹۵۱ کنسولگری ایالات متحده در کویت تأسیس شد و به دنبال آن مصر و سوریه نیز در سال ۱۹۵۶ کنسولگریهای خود را در کویت افتتاح نمودند. این مسئله باعث شد تا دیگر

انگلستان تنها بازیگر فعال در مسایل کویت نباشد. در پایان دهه ۵۰، کویت در بسیاری از سازمانهای بین‌المللی و عربی عضویت پیدا کرده بود و وضعیتی «شبه استقلالی» داشت. با توجه به کاهش قدرت انگلستان و

افزایش نگرشهای ملی‌گرایانه در منطقه خاورمیانه، این کشور برای حفظ منافع خود ناچار به تغییر شیوه سیطره بر کویت شد. اما برای اعلام استقلال کویت ملاحظاتی نیز وجود داشت: از یک سو خاندان صباح بیم آن داشتند که با اعلام استقلال، بریتانیا از تعهدات خود مبنی بر حمایت از کویت دست بکشد و در نتیجه مشکلات بسیاری

گریبان گیر این کشور شود. از سوی دیگر، این بیم نیز وجود داشت که با اعلام استقلال

کویت، عراق خواهان انضمام کویت شود. اما جوانان آل صباح، شیخ عبدالله را تشویق کردند که استقلال کامل کویت را اعلام کند تا حکومت آل صباح بر این سرزمین استمرار یابد. بدین ترتیب در ۳۰ دسامبر ۱۹۶۱ بیست نفر به عضویت مجلس مؤسس برای تدوین قانون اساسی کشور درآمدند.

نتیجه

نوشته حاضر نشان داد که کویت به رغم آنکه به عنوان یک کیان واحد سیاسی، کشور جدیدی به شمار می رود، جامعه کویت راه درازی را برای انتقال به دموکراسی پشت سر گذاشته است. با اینکه فقر و جهل در این سرزمین وجود داشته است، اما نخبگان آن که اغلب بازرگان مرتبط با جوامع دیگر بودند، حس ملی گرایی را از دیر باز در این کشور گسترانده اند. از این روست که اندیشه مشارکت مردمی در سیاست و حکومت در این سرزمین زمانی مطرح شد که دولتهای بزرگ اروپایی نیز به تازگی برای فعال سازی پارلمانی خود گام بر می داشتند.

بنابراین، زمانی که کویت به استقلال دست یافت، به راحتی قادر به اداره امور

خویش بود و حتی توانسته بود در سازمانهای بین المللی نیز عضویت یابد. فرهنگ مسالمت آمیز کویتی ها به وجود تنوع اندیشه ها در جامعه کویت کمک بسیاری کرده است، به طوری که در زمان استقلال این کشور اندیشه های ملی، اسلامی، لیبرالی و مارکسیستی در سطح افکار عمومی کویت مطرح شده بود. البته فرآیند انتقال به دموکراسی تنها توسط عوامل داخلی صرف ساخته نشد، بلکه سیاستهای منطقه ای و بین المللی نیز در ایجاد آن سهم مؤثری داشت. رقابتهای منطقه ای میان انگلستان، عثمانی و وهابیون و سپس حضور ایالات متحده در منطقه و تعاملات حاکمان و مردم کویت با این قدرتها در جهت حفاظت از استقلال نسبی کویت در قرنهای ۱۸ و ۱۹ و نیمه نخست قرن ۲۰ موجب شد تا مشی میانه روی و صلح جویی در میان کویتی ها شکل بگیرد، به گونه ای که بازگشت از مسیر دموکراسی در این کشور با توجه به سوابق آن دیگر ممکن نیست و یا حداقل آنکه بسیار پر هزینه می باشد.